فهرست

[اشاره 2](#_Toc442862728)

[محل بحث 2](#_Toc442862729)

[شباهت افعل تفضیل به اوصاف دیگر 2](#_Toc442862730)

[فرق افعل تفضیل در جملات خبریه با انشائیه 2](#_Toc442862731)

[حکم کلماتی که از اقسام افعل تفضیل نیستند 3](#_Toc442862732)

[طرف مقایسه در صیغ تفضیل 3](#_Toc442862733)

[صیغ حاکی از تفضیل و تفاوت رتبه‌ها 3](#_Toc442862734)

[نتیجه 4](#_Toc442862735)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

## اشاره

بحث در مورد صیغ تفضیلیه و واژه‌ها و کلماتی از قبیل افعل تفضیل در زبان‌های مختلف بود که چند مقدمه را ذکر کردیم.

 مطلب مهم دیگری که باید به آن توجه کرد این است که در صیغ تفضیل علاوه بر مطالب گذشته، گفته‌شده در جمله‌های انشائیه و احکام، اگر حکمی روی افعل تفضیل بروید؛ در این صورت فرقی با سایر اوصاف ندارد، بحث ما در جمله‌های خبریه است والا اگر بگوید: **یجب تقلید الاعلم**، اگر در مقام حصر هم نباشد؛ یا بگوید: **قلد الاعلم یا اکرم الاعلم**، این مثل بقیه اوصاف است و مفهومی در آن نیست. در مثال اکرم العالم یا اکرم الاعلم، معنای آن نفی علم از دیگران نیست؛ گرچه در مفهوم اعلم، این وصف بالاتر است و بقیه این وصف را ندارند؛ ولی این بدان معنا نیست که حکم اکرم در بقیه وجود نداشته باشد.

## **محل بحث**

بنابراین سخن ما این است که در واژه‌های تفضیلیه، نفی از چیزهای دیگری است با توجه به این آیا در این واژه‌ها مفهوم وجود دارد یا نه؟ که قبلاً مطرح شد؛ ولی در جمله انشائیه و احکام چنین نیست و مفهومی در نفی حکم از غیر اعلم نیست؛ البته نفی شخص حکم وجود دارد و از این حیث فرقی با وصف ندارد.

در بحثی که قبلاً مطرح شد عمدتاً جمله‌های خبریه خودش را نشان می‌دهد؛ مثلاً وقتی می‌گوییم: **افضل الاعمال فلان عمل** **است**، در جمله‌هایی که ترکیب خبری دارد این بحث مصداق پیدا می‌کند. وقتی گفته می‌شود: **اعلم**، معلوم است آن را با دیگری مقایسه کرده و مفهوم آن این است که در دیگری این درجه از علم نیست؛ به این معنا در اینجا مفهوم وجود دارد؛ اما به این معنا که حکم اعلمیت در غیر آن شخص نیست، این مفهوم ندارد. فلذا ما نمی‌توانیم به مفهوم جمله انشائیه‌ای که در افعل تفضیل به‌کاررفته، قائل بشویم.

 فرقی که عالم از اعلم دارد این است که در عالم، مقایسه‌ای نبود؛ بلکه می‌گوید کسانی عالم هستند. گرچه مقایسه‌ای در اینجا وجود دارد و آن اینکه عالم یعنی غیر عالمی هم وجود دارد؛ ولی در اعلم این دلالت قویی‌تر است و می‌گوید غیر اعلمی هم وجود دارد.

 بنابراین در جمله‌های انشائیه جایی که افعل تفضیل است به یک مفهوم منجر نمی‌شود، و فرقی که بتواند در این جمله‌ها مفهوم ساز باشد وجود ندارد.

## شباهت افعل تفضیل در انشائات به اوصاف

افعل تفضیل، زمانی که زیرمجموعه امر قرار گیرد، مثل غیر افعل تفضیل از اوصاف دیگر است و دارای مفهوم نیست.

عقبه‌ای که باعث می‌شود در جمله مفهوم درست کنیم؛ این است که اکرم را سنخ قرار دهیم (هر نوع وجوب اکرامی) این پایه در همه‌ی مفاهیم بود. حتی در حصر و شرط و امثال این‌ها می‌گفتیم که این‌طور ظهوری است؛ ولی در بقیه این نوع ظهور وجود ندارد.

##  فرق افعل تفضیل در جملات خبریه با انشائیه

اگر کسی بگوید آیا افعل تفضیل در جمله‌های انشائیه و احکام دارای مفهوم هست؟ در پاسخ می‌گوییم: خیر؛ اما در جمله‌های خبریه و توصیفیه وقتی گفته می‌شود: هذا هو الافضل یا افضل الاعمال کذا یا هذا العمل افضل الاعمال در این جمله‌های خبریه بحث متفاوت با جمله‌های انشائیه است؛ وقتی می‌گوید هذا هو الافضل یک مفهومی دارد که جملات انشائیه در این رتبه نیستند. زمانی این مفهوم را به شکل خبری بکار ببرند و تطبیق به مصداقی دهند در این صورت مفهوم دارد؛ یعنی تطبیق یک نوع وصف تفضیلی بر یک مصداق. وقتی گفته می‌شود: زید افضل من غیره در اینجا حتماً مفهومی دارد اگر منطوقی هم نداشته باشد. درحالی‌که اگر بدون مقام حصر گفته شود: **هذا عالمٌ** در این صورت مطلق هست، به خلاف **هذا اعلمٌ** که دارای حصر است.

افعل تفضیل‌های بکار رفته در جمله‌های انشائیه و حکمیه، مثل بقیه‌ی اوصاف مانند اسم فاعل و اسم مفعول و صفت مشبه است و سایر اوصاف و قیود هیچ مفهومی در آن‌ها نیست؛ اما در جمله‌های خبریه وقتی این افعل تفضیل را به مصداقی مثل شخص یا نوع تطبیق می‌دهد که باعث ایجاد جمله‌ی طرف مقابل می‌شود، یعنی ضمن اینکه می‌گوید این بالاتر است، معنی‌اش این نیست که آن‌یکی‌ها منفک از این می‌باشند بلکه از باب تضایف فلسفی است، چون بالاتر و پایین‌تر، از مقوله اضافه است که عقل می‌گوید آن‌طرفش چیزی وجود دارد.

## جریان حکم افعل تفضیل در متضایفات

 کلماتی که به شکل افعل تفضیل نیستند، نه به شکل بسیط و نه ترکیبی، از مقولاتی مثل تضایف هستند. این‌ها نیز دارای این حکم می‌باشند. مثل‌اینکه بگویی این فوق یا این تحت است که حکم افعل تفضیل را دارد؛ ولو صیغه‌اش افعل تفضیل نیست.

 مفاهیمی که مشتمل بر یک مفهوم تضایفی باشند؛ درجایی که تطبیق بر مصداق شود نه صرف ورودش در جملات انشائیه موجب و مولد مفهوم هستند.

## طرف مقایسه در صیغ تفضیل

صیغ حاکی از تفضیل و تفاوت رتبه‌ها که بر یک مصداق قابل تطبیق است؛ همیشه در ذاتشان یک حالت مقایسه وجود دارد. این اعلم است؛ یعنی با جایی مقایسه شده است و طرف مقایسه دارد. این‌طرف مقایسه از وصفی که در آن وجود دارد به دست می‌آید.

 طرف مقایسه در صیغ تفضیل، آن قلمروای است که وصف در آنجا حضور دارد. اعلم که گفته می‌شود یعنی علم او نسبت به کسی که متصف به این وصف است بیشتر هست؛ بنابراین:

**اولاً**: طرف مقایسه لازم است و طرف مقایسه تا آنجایی است که ذاتی به این وصف متصف باشد؛ منتهی این ذات متصف به وصف گاهی در یک صیغه بسیط است؛ مثل **اعلم** و گاهی ترکیبیه است مثل **افضل الاعمال**؛ چون محدوده‌ی افضل با مضاف‌الیه مشخص می‌شود.

**ثانیاً**: گاهی ذات متصف به وصف محدوده‌اش همان ماده‌ای است که افعل تفضیل در آن وجود دارد. مثل اعلم و گاهی دامنه وصف با قیدی محدود می‌شود؛ مثلاً اگر بگوییم: **هذا هو الافضل** این معنای مطلق دارد؛ ولی اگر بگوییم: **هذا هو افضل الاعمال** دامنه آن محدود می‌شود. اصل این است که ذات متصف به آن وصف، طرف مقایسه است؛ ولی این ذات متصف را می‌شود با قیودی محدود کرد؛ یعنی اگر بگوییم: **هذا هو الاعلم** یعنی در همه جهات اعلم است؛ ولی اگر بگوییم: **هو اعلم فی الفقه** محدود می‌شود. پس این نوع جمله‌های خبریه که افعل تفضیل در آن بکار رفته، یک مفهومی نزدیک به منطوق نسبت به افعال دیگر و نسبت به ذوات دیگری که این وصف را دارد پیدا می‌کند؛ بنابراین اگر هیچ قیدی نباشد؛ طرف مقایسه، همان ذات متصف به وصف خواهد بود. ولی ممکن است قیودی بیاید و دامنه مقایسه را محدود کرده و ذات را متصف به وصف خاص کند.

گاهی این تقیید در خود کلام ذکر نمی‌شود؛ ولی با جمله‌های مشابهی به این می‌رسیم که این افضلیت، مطلقه نیست. اگر یک دلیل داشته باشد؛ مثلاً بگوییم: **افضل الاعمال صلاة اللیل** معنایش این است که چیزی به حد آن نمی‌رسد؛ اما اگرچند دلیل باشد هر یک از آن‌ها جمله دیگر را نسبت به خودش مقید می‌کند. مثل‌اینکه بگوییم: **افضل الاعمال صلاة اللیل** و **افضل اعمال احترام به والدین است**؛ که جمله آخر، اولی را تقیید می‌زند.

## نتیجه

 بنابراین درجایی که صیغه تفضیلیه مشابه در دایره اشخاص و افراد معینی مثل هم بکار رود؛ در حقیقت دیگری را قید می‌زند.

این مجموعه مثلاً پنج‌تایی در رتبه بالا هستند و تفضیل میان این‌ها وجود ندارد؛ یعنی نمی‌توانیم از این تفاضل بین این پنج‌تا که در خود روایات آمده، بفهمیم **افضل الاعمال** یا **احب الاعمال** کدام است. چیزی که در دایره مدالیل قرار نگرفته، در رتبه پایین‌تر قرار می‌گیرد. پس هرگاه چندین جمله از این قبیل، تفضیل را در برداشته باشد، همدیگر را تقیید می‌زند. درحالی‌که اگر این چند جمله نبودند، مطلق می‌گفت: **افضل من غیره** یعنی **من کل ذات متصف بهذا الوصف؛** از هر چیزی که متصف به این وصف باشد بالاتر است، ولی وقتی عین این عبارت را در عبارت دیگر می‌بینیم در اینجا مقایسه کاربرد ندارد. درواقع مقایسه به خارج از این چند تا محدودشده است. این نظام اطلاق و تقییدی است که بین آن‌ها حاکم است و نتیجه‌اش این می‌شود که نمی‌توانیم تفاضلی بین آن‌ها تشخیص دهیم.